

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اجرای اصالة الاحتياط در باب فروج و دماء

گرچه در شبهات تحریمیه، هم اصالة البرائة عقلي جاری است و هم اصالة البرائة شرعي، و اگر در این صور متعدد تلقیح مصنوعی، دلیلی برای جواز یا عدم جواز پیدا نکنیم باید به همین اصالت البرائة عقلي و شرعي مراجعه کنیم، و لکن ربما يمكن أن يقال که در باب فروج و دماء، اصل اولی، لزوم رعایت احتیاط است، احتیاط به نحو لزومی آن هم به نحو وجوب شرعی. اگر چنین اصلي ثابت باشد نتیجه این می شود که در هر موردی که نسبت به نکاح شک می کنیم که آیا نکاح با این زن جایز است یا نه؟ باید بگوییم در باب نکاح، احتیاط واجب است. شک می کنیم که آیا قتل این انسان واجب است یا نه باید بگوییم احتیاط، واجب است. اگر ما بتوانیم از ادله وجوب مولوي شرعي احتیاط را استفاده کنیم، در موارد شبهه، آن هم نه در مطلق فقه بلکه فقط در باب نکاح و فروج و دماء، باید به همین اصالت الاحتياط مراجعه کنیم .

ادله اصالة الاحتياط

عرض کردیم که مجموعاً می توانیم از کلمات بزرگان دو دلیل برای اصالة الاحتياط اقامه کنیم؛ یکی بحث مذاق شرع بود که دیروز جوابش را عرض کردیم. دلیل دوم روایات بود؛ روایت معتبره شعيب حداد را دیروز خواندیم و توضیح دادیم و عرض کردیم که ما نمی توانیم از این روایت یک حکم مولوي شرعي به عنوان وجوب احتیاط استفاده کنیم .

بررسی تقیه در روایت

یک سوالی که در مورد این روایت مطرح است این است که آیا در این روایت شعيب حداد اصلاً مجالی برای احتمال تقیه وجود دارد؟ چون سوال این بود که مردی همسرش را طلاق داده و شوهرش این زن را به روش اهل سنت که در نزد ما معتبر نیست طلاق داده است، حال یک مرد شیعه می خواهد با این زن ازدواج کند، مقداری اضطراب دارد، نه اینکه جهل دارد، در روایت می گوید «کره أن يقدم» بر این ازدواج تا اینکه از شما یک مشورتی را داشته باشد، والا روی اجرای قاعده الزام می گوید ازدواج با این زن صحیح است و مانعی ندارد. حالا می خواهیم ببینیم آیا اصلاً در این روایت، مسئله تقیه می تواند مطرح باشد؟

جواب از تقيه

بگوئيم اين جواب امام(ع) كه فرمود «فرج و امر الفرج شديد و منه يكون الولد و نحن نحاط» اين درست به عكس قضيه تقيه است . تقيه اقتضا مي كند كه امام بفرمايد اين طلاق صحيح است و مي توانيد ازدواج كنيد . ما نمي توانيم در اين روايت مسئله تقيه را مطرح كنيم و مسئله تقيه كنار مي رود و همان بياني كه ديروز عرض كرديم كه ما قرائني هم در سوال و هم در جواب داريم كه امام ع يك حكم ارشادي را در اينجا مطرح مي كند. نظير اينكه گاهي از كسي سوال مي كنند كه مي خواهيم با فلان طايفه ازدواج كنيم، او مي گويد اين طايفه طايفه عصباني هستند يا خصلت اخلاقي بد دارند . اين امر الفرج شديد و منه يكون الولد قرينه اي است بر اينكه اين احتياط عنوان مولوي شرعي را ندارد و عنوان ارشادي را دارد .

روايت دوم

روايت دوم صحيحه اي است از علاء بن سيابه، اين روايت در ج 13 وسائل در باب وكالت، باب 2، حديث 2 ص 286 آمده است . «قال سئلت ابا عبدالله(ع) عن امراه وكلت رجلا بأن يزوجه من رجل، فقبل الوكالة، فاشهدت له بذلك، فذهب الوكيل فزوجها، ثم انها انكرت ذلك الوكيل و زعمت انها عزلته عن الوكالة»

مضمون روايت اين است كه از امام سوال مي كنند يك زني به مرد دي وكالت مي دهد كه تو از طرف من وكيلي كه مرا به ازدواج كسي دريياوري، اين وكيل هم مي رود بر طبق مقتضاي وكالت عمل مي كند و اين زن را تزويج مي كند، زن بعدا اين وكيل را از وكالت عزل مي كند، هم در زماني كه اين وكيل را وكيل کرده شاهد گرفته و هم در زماني كه او را از وكالت عزل کرده عده اي را شاهد گرفته است . از امام(ع) سوال مي كنند اين ازدواج درست است يا نه؟ امام(ع) ابتدا از سائل سوال مي فرمايند كه فقهاي عامه در اين مورد چه مي گويند؟

سائل در جواب مي گويد «يقولون ينظر في ذلك فان كانت عزلته قبل أن يزوج فالوكالة باطلة والتزويج باطل» آنها مي گويند اگر قبل از آنكه وكيل تزويج كند مرد را از وكالت عزل کرده، هم وكالت باطل است «و هم تزويج باطل است و ان عزلته و قد زوج» اگر بعد از تزويج عزل كند «فالتزويج ثابت علي ما زوج الوكيل» تزويج ثابت است.

امام سوال دومي فرمودند كه آنجا يي كه زن وكيل را از وكالت عزل کرده اما خبر عزل به گوش وكيل نرسيده و تزويج هم کرده است. در جواب مي گويد كه «يزعمون انها لو كانت وكلت رجلا و اشهدت في الملا و قالت في الخلا» يا در بعضي از نسخ دارد الملا اينها عقیده شان اين است كه اگر زن مرد دي را وكيل كرد و بر اين وكالت شاهد گرفت و بعد دو مرتبه آمد شاهد گرفت بر اينكه من وكيل را عزل كردم، به مجرد اينكه زن گفتن من وكيل را عزل كردم «أبطلت وكالته بلا أن يعلم في العزل» اين وكالتش باطل است بدون اينكه خبر عزل به وكيل برسد «وينقضون جميع ما فعل الوكيل في النكاح خاصة» همه حرفها در اينجاست، سائل يعني آن مجيب به امام عرض مي كند كه علماي عامه مي گويند اگر زن وكيل را عزل كرد و براي عزل او شاهد گرفت وكالت باطل مي شود بدون اينكه خبر عزل به گوش آن وكيل رسيده باشد، و اگر وكيل تزويج هم کرده باشد بعد از عزل تمام اين تزويج باطل است، اما اين را فقط در باب نكاح مي گويند .

اما در غيرنكاح «و في غيره لا يبطلون الوكالة وكالة» را باطل نمي دانند «الا أن يعلم الوكيل بالعزل» مگر اينكه وكيل علم به عزل پيدا كند. پس جواب دهنده به امام(ع) عرض مي كند كه عامه بين مسئله نكاح و غيرنكاح فرق مي گذارند - شيخ همين روايت را در بحث بيع فضولي، كه آيا بين بيع فضولي يا عقد فضولي فرق وجود دارد يا نه؟ بين بيع و نكاح فرق هست يا نه؟ در ذهن بنده است كه مرحوم شيخ همين روايت را در آنجا مطرح فرموده است - مي گويد عامه بين نكاح و غير نكاح فرق مي گذارند. در نكاح مي گويند اگروكيل را در حضور شهود عزل كرد در حضور شهود بدون اينكه خبر اين عزل به گوش وكيل برسد

وکالت و تزویج وکیل باطل می شود . اما در غیر نکاح میگویند شرط بطلان وکالت این است که خبر عزل به گوش وکیل برسد .

بعد میگوید «وَيَقُولُونَ الْمَالُ مِنْهُ عَوْضٌ لِّصَاحِبِهِ وَ الْفَرْجُ لَيْسَ مِنْهُ عَوْضٌ» سوال کرده اند فرقی چیست؟ گفته اند در بیع، مسئله مال است، عوض دارد، اگر مالی از دست رفته مالی بدستش آمده، اما در باب فرج لیس له عوض ، عوض ندارد «اذا وقع منه ولد، فقال امام ع سبحانه الله ما أجور هذا الحكم و أفسده» چقدر این حکم، حکم فاسد و حکم غیر صحیحی است .

این روش در روایات ما است، گاهی اوقات ائمه ما فقهای عامه را می دیدند خیلی صریح از آنها سوال می کردند که شما که فتوا می دهید بر طبق چه چیز فتوا می دهید؟ آنها در جواب می گفتند بر طبق قرآن . وائمه خیلی صریح در جواب می گفتند شما یک حرف از قرآن را هم نمی فهمید!! به این محکمی، و این هم باید باشد، مسئله وحدت که یک مسئله بسیار لازمی است که امام (رض) هم روی آن تاکید داشتند چون دشمن هدفش هدم اصل اسلام است و اینطور به هدفش می رسد، ولی این نباید باعث شود که ما فکر کنیم که آنها در ردیف ائمه ما بوده اند یا یک درجه پایین تر بوده اند . ابو حنیفه ناخن امام صادق (ع) هم نمی شود و خودش هم اعتراف داشته است، یا قتاده که یکی از علمای عامه بوده . در این روایت وقتی سائل این سوال را می کند، با اینکه امام می داند آنها چه می گویند ولی برای اینکه تفهیم کند که این چه فتوای اشتباهی است از سائل می پرسند که آنها چه می گویند؟ یا روایتی که در مکاسب مفصل است در قضیه آن بغلی که کرایه می کند .

شاهد روایت

شاهد این است که می فرماید «ان النکاح أحرى أن يحتاط فيه» نکاح سزاوار تر است که در آن احتیاط شود «و هو فرج و منه یكون الولد» در بیع مالی است که فروخته و بگویم باطل هم هست اشکالی ندارد، اما در نکاح مسئله فرج و ولد است باید احتیاط شود. شاهد این است که آیا از این تعبیر «ان النکاح أحرى وأحرى أن يحتاط فيه و هو فرج و منه یكون الولد» ما می توانیم استفاده کنیم که احتیاط یک وجوب شرعی مولوی دارد ؟ نه، باز در اینجا تعبیر به احری ارشاد به این است که عقل می گوید چون نکاح یک مسئله عظیم بر آن مترتب است و آن مسئله فرج و مسئله ولد است مناسبتر است که اینجا احتیاط شود تا در معامله .

وکیل اگر این تزویج را در نکاح کرده بگویم این تزویج باطل است در حالی که در واقع این تزویج صحیح است، اگر در واقع این تزویج صحیح باشد اگر این زن رفت و با دیگری ازدواج کرد می شود ازدواج با ذات البعل با متزوجة، لذا امام می فرماید چون مسئله فرج و ولد است در نکاح باید بیشتر احتیاط شود . این وکیل قبل از آن که خبر عزل به گوشش برسد رفته این زن را تزویج کرده است، اگر این وکالت باطل شده است که این زن با این مردی که الان ارتباط پیدا می کند این ارتباط ذات البعل نیست، اگر بگویم به حسب ظاهر صحیح است فرض کنیم درواقع این ازدواج واقع نشده است، می شود ارتباط مرد با زنی که ذات البعل نیست، اما اگر گفتیم این ازدواج به حسب ظاهر باطل است این را رها کنیم اگر در واقع صحیح باشد برای دیگری مشکل پیش می آید، دیگری عنوان ذات البعل را پیدا می کند . این یک بیان.

نتیجه بررسی روایت

چون در باب نکاح امر دائر مدار وجوب و حرمت است، اگر این زن، زن این مرد باشد نفقه بر او واجب است و اگر زن او نباشد وطی او حرام است، امرش دائر مدار وجوب و حرمت می شود، آنوقت چطور باید در اینجا احتیاط شود؟ یک بیان این است که اگر ما بگویم به حسب ظاهر صحیح است ولو در واقع هم باطل باشد اینجا فسادش از آن صورتی که بگویم به حسب ظاهر باطل است در واقع صحیح است کمتر می شود . و احری أن يحتاط این است که بگویم اگر او عزل هم شده این نکاح می

شود نکاح فضولي، نکاح فضولي احتیاط به این است که این زن بعدا بیاید و اجازه دهد تا مسئله تمام و تصحیح شود . یعنی اگر بخواهند احتیاط کنند زن بگوید ولو من عزل کردم ولو وکالت باطل است اما حالا که باطل است احتیاط حکم می کند که اجازه دهد. بنابر این این تعبیر **ان النکاح احري** را هم نمی توانیم از آن یک وجوب شرعی مولوی را استفاده کنیم . دو روایت مانده، این بحث یک بحث مفیدی است . و شما می توانید این را برای یک بحث تحقیقی یادداشت کنید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.